

## دانلود مقاله لیبرالیسم

جهت مشاهده [دانلود مقاله لیبرالیسم](#) به پایین همین صفحه مراجعه نمایید

تعداد صفحات : 13 صفحه

برای دریافت اینجا کلیک کنید

فرمت WORD قابل ویرایش



تعریف لیبرالیسم (تعریف عام)

الف) سعه صدر و پذیرفتاری نسبت به دگرگونی

ب) دغدغه اینکه دگرگونی تابع نظم و ترتیب و تدریج باشد .

ج) احترام به آزادی و ارزش فرد انسانها ( تاکید اصلی لیبرالیسم مورد سوم است ).

این عناصر ؛ عناصر جاودانه سنت لیبرالی اند

لیبرالیسم

از نظر مفهوم می توان لیبرالیسم را آزاد منشی معنا کرد که از واژه «لیبر» به معنای آزاد مشتق شده است.

لیبرالیسم از نظر سیاسی دارای دو مفهوم جداگانه است:

۱- در یک مفهوم سیاسی لیبرالیسم به یک جریان سیاسی بورژوازی اطلاق می شد که در عصر مرفقی بودن آن، در زمانی که سرمایه داری صنعتی علیه آریستوکراسی فئودالی مبارزه می کرد و در صدد گرفتن قدرت بود، بوجود آمد و رشد کرد. لیبرال ها یا آزاد منشان در آن زمان بیانگر منافع و مدافع طبقه ای در حال رشد و بالنده بودند، آزادی از قید و بندهای اقتصادی و اجتماعی دوران فئودالیسم را طلب می کردند، می خواستند که قدرت مطلقه سلطنت محدود شود، در پارلمان عناصر لیبرال راه یابند و حق رای آزاد و سایر حقوق سیاسی در محدوده خاص آن دوران به مفهوم بورژوازی آن به رسمیت شناخته شود.

۲- در مفهوم سیاسی دیگر لیبرالیسم به یک روش لاقیدانه و درویش مسلکانه در داخل حزب طبقه کارگر نسبت به دشمن طبقاتی اطلاق می شود. در این مفهوم لیبرالیسم به معنای آشتی طلبی غیر اصولی به ضرر اساس اندیشه های مارکسیسم - لنینیسم، نرمش بیجا در مقابل خطا و نادیده گرفتن نقض اصول به علل مشخصی بکار می رود. لیبرالیسم در این مفهوم از تظاهرات اپورتونیسم و اندیویدالیسم است. احزاب مارکسیستی با این جریان که مخالف با پیگیری در اجرای خط مشی و مبارزه اصولی و هشیاری انقلابی است مبارزه می کنند.

لیبرالیسم، زمینه‌ها و عوامل پیدایش آن

لیبرالیسم (Liberalism) از جمله نظام‌های اجتماعی است که بر مبنای فردگرایی بنا شده است. لیبرالیسم در اصل اعتقاد به آزادی و فلسفه آزادی است، خواه این آزادی به عنوان اصل نهادهای جامعه و یا به عنوان راه و رسم زندگی فردی و اجتماعی باشد. اصطلاح لیبرالیسم در قرن ۱۹ در زبانهای اروپایی مخصوصاً در زبان انگلیسی پیدا شد.

ریشه‌های تاریخی لیبرالیسم به عنوان یک نهضت اجتماعی که طرفدار آزادی‌های فردی و رهایی از بند هر گونه تشکیلات اجتماعی-سیاسی است. به زمان‌های بسیار دور می‌رسد. اما ندای این نحو آزادی در اروپا بعد از قرون وسطی، از حلقوم پروتستانها شنیده شد.

در اروپای قرون وسطی، قدرت اجتماعی-سیاسی در اختیار طبقه معینی شامل اشراف و نجبا، روحانیون و اولیای کلیسا و فئودالها بود. نظام جامعه چنان بود که فرد از ابتدای عمر تا انتها در طبقه مشخص و غیر قابل تغییری می‌زیست. در زمینه مذهبی نیز سلطه کلیسا در جامعه حاکم مطلق بود و دستگاه تفتیش عقاید کلیسا به سانسور عقاید می‌پرداخت. در چنین جوی لیبرالیسم پا به عرصه وجود گذاشت. این جریان درحقیقت عکس‌العملی در مقابل خفقان حاکم بر اروپا بود.

پروتستانتیسم با تاکید بر آزادی و استقلال فرد به مبارزه با کلیسا برخاست. پیشرفت علوم در رنسانس، ظهور فلسفه و نظریات اجتماعی و سیاسی نیز سبب تقویت این جریان شد.

در زمینه فلسفی دانشمندانی چون جان لاک و ژان ژاک روسو نظریات موثری اظهار نمودند. لاک و روسو با تاکید بر یکسان عمل کردن طبیعت در شرایط مساوی و تطبیق قوانین جامعه با آن و با پیشنهاد برقراری مجلسی متشکل از نمایندگان به نفع امتیازات اشرافی و کلیسای پرداختند. طبق نظریه لاک، که از لحاظ فلسفی بیش از نظریات دیگران در تکوین لیبرالیسم موثر بود، حقوق طبیعی فرد همواره تحت مخاطره قرار می‌گیرد. و به هیچ وجه قابل تفویض و انتقال نیز نمی‌باشد. به همین جهت نظریه دولت حمایت کننده وی مبین این معنی است که دولت وظیفه حراست از آزادی‌های فردی را دارد نه تحدید و تضعیف آن را.

در این زمان افکار و جریانهای موافق منافع طبقه متوسط و بازرگانان بود و همواره برای آزادی تجارت و رهایی از چنگ فئودالها و صاحبان قدرت تلاش می‌کردند و لذا با وقوع انقلابهای عظیم و گسترده و با شعارها و عناوینی همچون برابری افراد و داشتن حق رای مساوی و آزادی افراد در تعیین سرنوشت که تا آن زمان اکثریت مردم از آن محروم بودند قدرت از انحصار طبقه‌ای خاص خارج گردید.

این نهضت سیاسی و اجتماعی که از سوی طبقه متوسط و مدام با نظریات فلاسفه و دانشمندان اروپایی پشتیبانی می‌شد، رنگ یک مشی اجتماعی-سیاسی مدونی به خود گرفت و در زبانهای اروپایی، به خصوص انگلیسی عنوان لیبرالیسم را به خود گرفت.

لیبرالیسم با نفوذ نظریه سودگرایی یا اوتیلیتاریانیسم در این دوره که بر فرد و منافع او تاکید می‌ورزید، به صورت یک جریان فلسفی-سیاسی-اجتماعی قوی درآمد.

بنابراین لیبرالیسم به عنوان یک نهضت اجتماعی در اروپا شکل گرفت و هسته مرکزی آن را آزادی‌های فردی و رهایی فرد از قید تشکیلات اجتماعی و مذهبی تشکیل می‌داد.

اصالت فرد و جامعه از دیدگاه لیبرالیسم

لیبرالیسم بر پایه اندویدوآلیسم بنا شده است و اندویدوآلیسم (Individualism) در فارسی به صورت اصالت فرد یا فردگرایی ترجمه شده است.

بنابراین نظریه اگر تأمین منافع فرد و آزادی‌های او در جامعه به طور کامل صورت پذیرد، این امر خود به خود به تأمین مصالح اجتماعی نیز منتهی خواهد شد.

محدود ساختن آزادی‌های فردی در هیچ صورت صلاح نیست، بلکه تمام اختلالات در زندگی انسانی از همین جا ناشی می‌شود که دولت یا هر مرکز متمرکز اجتماعی دیگر به تضعیف فرد و تحدید آزادی عمل او مبادرت ورزد. این دخالت در قالب قوانین و نظامات حقوقی که منجر به محدود ساختن آزادی‌های فردی به خصوص در زمینه اقتصادی می‌شود سبب ایجاد فساد است .

بنابراین معتقدان به اندویدوآلیسم به طور کلی با نظارت و مداخله دولت در فعالیتهای اقتصادی مخالفت می‌کنند. اینان چون سرشت انسان را به طور طبیعی نیک می‌شناسند لذا عقیده دارند که اگر او را به حال خود واگذارند بسوی پاکی و نیکی حرکت خواهد کرد و اگر برخلاف مقتضای طبیعت بخواهند حقوق طبیعی او را سلب کنند باعث انحراف او از طبیعت اولیه‌اش که همانا پاکی و نیکی است خواهند شد.

در مقابل نظریه فردگرایی، نظریه جامعه‌گرایی یا سوسیالیسم قرار دارد که معتقد به محدود ساختن آزادی عمل فرد برای تأمین منافع اجتماعی است. البته در اینجا مفهوم عام سوسیالیسم مورد نظر است که شامل تمامی نظامات و مکتبهای سیاسی است که اصالت را از آن جامعه می‌دانند.

اصطلاح دیگری هم وجود دارد که مبین همین معنی است و آن کلکتیویسم یا اصالت جمع است. بنابراین نظریه، اگر انسان آزاد شود و از جانب دولت که نماینده جامعه و اکثریت تلقی می‌شود آزادی عملش محدود نگردد، به علت سودجویی‌های افراد، جامعه به دو قطب ظالم و مظلوم تقسیم می‌شود. لذا باید از آزادی‌های فردی به نفع جامعه چشم پوشید و دولت را در تمامی فعالیتهای افراد به خصوص فعالیتهای اقتصادی مداخله‌ای تعیین کننده داد.

بر این اساس نظریه‌های سیاسی چندی از طرف برخی از فلاسفه اجتماعی و شخصیت‌های سیاسی ارائه شده است، از جمله کلیه نظامات اجتماعی سوسیالیستی و مارکسیستی که هر یک از آنها درجه ای از کلکتیویسم را مبنای تئوریهای خود قرار داده اند.

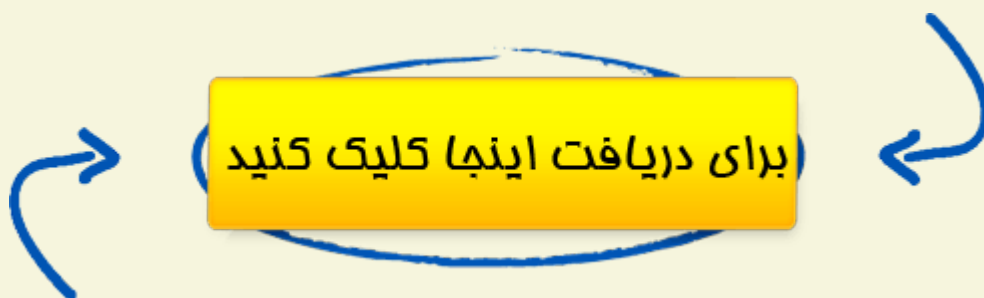
لیبرالیسم و مذهب در بینش لیبرالیسم مذهب به عنوان یک نظام اجتماعی که برای خود اصول و موازین خاص داشته باشد، و چهارچوبی برای فعالیت انسان ارائه دهد، مورد قبول نیست.

لیبرالیسم، مذهبی را می‌پذیرد که ماهیتش مسخ شده باشد، یعنی تنها در مثنی توصیه‌های اخلاقی و عبادی خلاصه شود و به عنوان یک چهارچوب سیاسی، اجتماعی، اقتصادی پا در عرصه اجتماعی نگذارد و از دامن زندگی خصوصی فرد تجاوز نکند.

اصطلاح لیبرالیسم مذهبی نیز به همین معنی است که هر کس در انتخاب مذهب و یا لامذهبی آزاد است. البته مذهبی با خصوصیات فوق که دین را از سیاست جدا بداند.

بنابراین اگر لیبرالیسم را به عنوان یک مجموعه و نظام درآوریم هرگز نمی‌تواند مورد تایید اسلام باشد. چون در مکتب وحی الهی اساساً جدایی بین زندگی فردی و اجتماعی انسان وجود ندارد و اسلام هم برای زندگی خصوصی افراد و هم برای نظام اجتماعی، اقتصادی و سیاسی چهارچوبی مشخص کرده است.

مثلا در نظام اقتصادی اسلام، برخلاف لیبرالیسم، مالکیت و فعالیتهای اقتصادی به صورت بی‌قید و شرط و با آزادی عمل کامل تجویز نمی‌شود تا منتهی به تمرکز قدرت اقتصادی و در نتیجه ظهور تبعیض در جامعه گردد. در عین حال نظام اقتصادی اسلام مانند نظام مارکسیستی، آزادی‌های اولیه فرد را که در واقع سرمایه اولیه حرکت تکاملی او است نیز به کلی نادیده نمی‌گیرد، بلکه در این میان اصول خاصی ارائه می‌دهد که هم مصالح فردی هم مصالح اجتماعی را در مسیر رشد و تعالی انسان منظور می‌کند.



#### مقالات مرتبط

- [دانلود مقاله کشاورزی پایدار](#)
- [دانلود مقاله هویت](#)
- [دانلود مقاله قرآن و روح](#)

از این سایت ها نیز دیدن نمایید

- [ترنس لاین ، مرجع مقالات تخصصی فارسی ، ایران](#)
- [گت پیپر ، منبع مقالات انگلیسی و فارسی](#)
- [دانش رسان ، بیش از 1.5 میلیون مقاله فارسی](#)